

بازنمایی مواجهه اسلام با ازدواج های جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن

بنت زهرا نقوی (بنگلادش)، حلیمه توسعديه (اندونزی)؛ محمود رضا محمد دوست (ایران)^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶

چکیده

در جاهلیت پیش از اسلام، که در زیر لکه‌های تیره و تار عادات و سنت‌ها و اوهام و خرافات، تعدی و تجاوز به مواهب حقوقی و ارزش‌های انسانی فراگیر شده بود، جایگاه زن در حد دارایی مرد تنزل یافته بود و نقش نیرومند او در پدیدایی جامعه سالم انسانی و تربیت فرزند و تحکیم مبانی خانواده نادیده گرفته شده بود و زن عملاً به عنوان ابزاری در جهت خاموشی آتش شهوت مردان هوسباز تبدیل شده بود. همچنان که در جاهلیت مدرن نیز ضمن تلاش بر کاهش جمعیت مومنین از طریق تشویق به زندگی مجردی، عقیم‌سازی، تشویق به تاخیر در فرزندآوری توسط افراد و رسانه‌های تاثیرگذار، در رها کردن نیروی شهوت به جایی رسانده‌اند، که برخی حتی از ازدواج‌های نامشروعی مانند ازدواج سفید، ازدواج بنفش و انواع ازدواج اشتراکی، روسپیگری نیمه وقت و صنعت توریسم جنسی، پارافراتر گذاشته و دیگر از هم نوع خود هم زده شده‌اند و به ازدواج با حیوانات، شخصیت‌های کارتونی، ربات‌های ساخته دست خود، ازدواج با اشیائی مثل فرش و حتی ازدواج با خود پناه می‌برند! مقابله اسلام با فرهنگ جاهلیت قدیم و مدرن درباره ازدواج‌هایی که با اشکال گوناگون به رسمیت شناخته شده، سبب ابطال، اصلاح و تعدیل بسیاری از قوانین ظالمانه و تکریم جایگاه خانواده و منجر به رعایت حقوق زنان گردید.

^۱ استاد مدعو- استادیار- گروه فقه و اصول- دانشکده فقه خانواده- جامعه المصطفی (ص)- دانشگاه مجازی المصطفی (ص)- قم

دانشگاه مجازی المصطفی (ص) mailto:Mohammaddostmr@gmail.com

بر همین اساس اسلام ضمن تأیید ازدواج دائم، موقت، چندهمسری مشروط به عدالت، بر بسیاری از ازدواج‌های ضد انسانی مهر بطلان زد.
کلیدواژه:

ازدواج موقت، جاهلیت، جاهلیت مدرن، زن، ازدواج‌های جاهلی و زنا.

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و مهم‌ترین بستر تحقق آن در کانون مقدس خانواده است. هنوز خانواده یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌ها و مستحکم‌ترین ارتباطات اجتماعی بسیاری از جوامع ریشه‌دار می‌باشد. خانواده قدیمی‌ترین، محوری‌ترین و پربرکت‌ترین نهاد اجتماعی تاریخ بشر در ساختن فرهنگ و تمدن است، میزان اندیشه و تدبیر در این واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسانی در میزان پیشرفت یا انحطاط و صعود یا سقوط تمدن بشری تأثیر دارد؛ بنابراین پیشرفت و سلامت یک جامعه به پویایی و سلامت خانواده وابسته است و اقتدار و تعادل نظام خانواده به نوع ازدواج زن و مرد بستگی دارد.

ازدواج پیمانی الهی است و یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین قرارداد های اجتماعی به شمار می‌رود، که علاوه بر ارضای غریزه جنسی، تولید و بقای نسل، تکمیل و تکامل انسان، آرامش و سکون، پاک دامن و عفاف، تأثیرات عمیق و طولانی بر زندگی زوجین و فرزندان آنان و حتی سایر بخش‌های جامعه برجای می‌گذارد و دقت در آن مانند تمامی قرار دادهای اجتماعی، می‌تواند موجب استحکام آن باشد و از سوء استفاده‌ی طرفین و تخلف از وظایف و بسیاری از مشکلات دیگر پیشگیری کند.

با توجه به اهداف، آثار و نتایج ازدواج، اسلام، تجرد و رهبانیت را کاملاً مردود دانسته و در مقابل ازدواج را زمینه‌ساز تکامل و تقرب الهی دانسته، از این رو نه تنها پیوند زن و مرد را کاری محبوب و مقدس دانسته، بلکه بدان سفارش کرده است. روایاتی وجود دارد که رهبران مسلمان دستور داده‌اند؛ ازدواج کنید و وقتی به دورانی رسیدید که باید در آن ازدواج کند، حتی یک شب

بازنمایی مواجهه اسلام با ازدواج های جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن/ ۸۷

نیز مجرّد نمانید، امام باقر از شخصی پرسید: آیا زن داری؟ گفت: نه. امام فرمود: دوست ندارم تمام دنیا و آنچه در آن است از آن من باشد و من شبی را بخوابم در حالی که هیچ همسری ندارم. دو رکعت نماز انسان ازدواج کرده بهتر از مردی است که شب را به عبادت و روز را به روزه بگذرانند [ولی ازدواج نکرده باشد]. سپس هفتاد دینار به او داد تا ازدواج کند (طوسی، ۱۴۰۷: ۷/۴۰۵؛ حمیری، ۱۴۱۳: ۲۰؛ ابن اُبی جمهور، ۱۴۰۵: ۳/۲۸۲).

حتی پیامبر اسلام ضمن ارشاد و تشویق به حضور دختران جوان در نماز عیدین، آن را نوعی حضور اجتماعی مشروع می‌داند که علاوه بر اجر و پاداش معنوی، درصد احتمال ازدواج را نیز برای آنان افزایش می‌دهد. ایشان اجازه فرمودند تا دوشیزگان برای شرکت در نماز عیدین (عید قربان و عید فطر) از منزل خارج شوند تا رزق یعنی ازدواج روزی آنان شود (ابن حیون، ۱۳۸۵: ۱/۱۸۶).

همچنین روایاتی درباره نکوهش خودداری از ازدواج، در منابع حدیثی فریقین با اسناد گوناگون نقل شده که در یکی از آنها به نقل از پیامبر خدا بیان شده: «شِرَارُکُمْ عَزَابُکُمْ»؛ «بدترین شما، عزب‌های شمایند» (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۳۵، ص ۳۵۵؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۳۲۹). اسلام ازدواج را ضامن بقای گسترده خانواده دانسته و ازدواج موفق را زیربنای تشکیل سلامت جسمانی، سلامت روانی و رشد و ارتقاء اعضای خانواده سالم دانسته، خصوصاً پس از آن که اعراب جاهلی این کانون مقدس را با جهل و نادانی، به انحراف از اهداف اصلی کشانده، از طرفی آن را منحصر در ارضاء غریزه جنسی کرده و از طرفی همراه با ستم به زن، این رکن اصلی خانواده و استبداد و خودرایی نسبت به فرزندان، کارکرد اصلی آن را مخدوش نمودند.

در دوره جاهلیت که بشر، با کنارنهادن عقل و عدم حاکمیت آن بر قلمرو وجود، در منجلاب بی‌خدایی و دوری از حق دست و پا می‌زد، ازدواج به روش‌های مختلفی انجام می‌شد و با توجه به وضعیت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، ازدواج‌های گوناگونی وجود داشت. که شناخت ابعاد

مختلف ازدواج در آن دوره، می‌تواند زمینه ساز شناخت تصویر بهتری از جاهلیت مدرن و تبیین دستاوردهای اسلام در این باره شود.

هرچند گونه‌های جاهلانه‌ای از ازدواج دوره جاهلیت گزارش شده و حتی گاهی از نکاح‌های زشت و ننگ بار با برخی از خویشان خود پرهیز نمی‌کردند، چنان‌که به ازدواج با زن پدر - به شرط آن‌که مادر خودش نباشد - یا ازدواج هم‌زمان با دو خواهر (جمع بین الاختین) دست می‌یازید. اما باید دانست که در کنار تمام «جاهلیت»ها، به آیین و عرفی نیز پای بند بودند، چنان‌که در همان دوران، ازدواج با شماری از زنان را حرام می‌دانستند که اسلام نیز حرمت آن را امضا و تقریر نمود. مرد عرب با دختر، مادر، خواهر، خاله یا عمه خویش ازدواج نمی‌کرد. و اساساً نزد عرب، اصل بر این بود که نکاح با محارم، حرام باشد.

ارکان ازدواج در جاهلیت

عرب در جاهلیت، برای انجام ازدواج از چارچوب و روشی دینی پیروی نمی‌کرد، زیرا در آن دوران، ازدواج يك عقد مدنی محض - به سادگی بیع - به شمار می‌آمد و آن چه امروزه در برگزاری عقد ازدواج به عنوان يك چارچوب شرعی، معمول و معهود است، در جاهلیت وجود نداشت و حتی ممکن بود که يك عقد ازدواج بدون شاهد برگزار شود. البته این سخن به معنای این نیست که در آن روزگار، دین و آیین عرب - هرچه که بوده - در امر ازدواج دخالتی نداشته است چنان‌که حرمت نکاح با محارم، خود از يك دیدگاه شرعی نشأت می‌گرفت، هم چنین براساس يك تلقی شرعی - عرفی، مایه افتراق میان «نکاح» و «زنا» همان مهریه‌ای بود که در نکاح و عقد، معین و سپس پرداخت می‌شد، اما در زنا چیزی به عنوان مهریه وجود نداشت.

در حالت عادی، ازدواج بر سه عنصر «خواستگاری»، «مهریه» و «عقد» تکیه داشت. مرد از ولیّ دختر - و نه خود او - خواستگاری می‌کرد و بدون آن‌که رضایت دختر مطرح باشد، همین ولیّ (پدر، برادر یا عمو) ردّ و قبول آن خواسته را برعهده داشت و او بود که از خواستگار،

بازنمایی مواجهه اسلام با ازدواج های جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن/ ۸۹

«مهریه» را می ستانید؛ مهریه ای که حتماً باید پرداخت می شد، زیرا این خود، «ثمن» و بهایی برای زن به شمار می آمد. بی گمان، سعی ولیّ بر آن بود که مبلغ مهریه، گزاف باشد تا نشان از شرافت زن باشد. این مهریه را «نافعجه» نیز می نامیدند؛ به معنای آن چه بر مال ولیّ «زیاد» (افزوده) می شد.

در میان بادیه نشینان رسم بر این بود که خواستگار برای پرداخت مهریه، تعدادی شتر را تا خیمه زن می آورد، در حالی که عرب شهر نشین وجه نقد (درهم و دینار) را ترجیح می داد. تصریح شده است که گاهی دختر جوان اصلاً چیزی از مهریه را اخذ نمی کرده است.

آن چه اهمیت داشت همان مراحل خواستگاری و تعیین مهریه بود، که بین این دو، مسلماً توافق بر سر مهریه مهم تر بود تا آن جا که وجهی برای افتراق میان نکاح و زنا به شمار می آمد. اما عقد ازدواج (مشمول بر ایجاب و قبول) را می توان تنها يك مرحله پایانی دانست که به احتمال قوی، در عصر جاهلی، چندان مهم به شمار نمی آمد، چنان که یکی از محققان گوید: در اخبار جاهلیت، نقل نشده که عقد ازدواج در برابر يك هیئت دینی یا رسمی برگزار می شد، هم چنین هیچ گزارشی دالّ بر آن نیست که در برگزاری يك مجلس خاص، حضور دو خطیب، و اولیای طرفین و شهود برای شنیدن ایجاب و قبول واجب بود.

به عبارتی، مهم این بود که اعلان شود فلان مرد با فلان زن، شوی و زن شده اند که این اعلان بر خواستگاری، تعیین مهریه و سپس مجلس عروسی متکی بود. حال، باید دید که در چنین وضعی تا چه اندازه می توان بر موضوعاتی، مانند طرفین عقد و «معقودّ علیها» سخن گفت؟ ناگفته نماند که پس از ظهور اسلام، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در جامعه اسلامی شخصاً تولیت عقد ازدواج را به دست گرفتند تا قطعی و استوار برگزار شود و بدین سان، با گذشت زمان به تدریج در جوامع اسلامی مؤسسات حکومتی و قضایانی مشخص برای تولی عقد ازدواج و ثبت و ضبط آن به وجود آمد.

افزون بر این باید دانست که برخی از زنان عرب براساس شرافت نسبی یا مکتب مالی، به جایگاهی نایل می شدند که امر ازدواج ایشان به دست خود آنان بود و از میان خواستگاران که داشتند آن را که دلخواه شان بود بر می گزیدند، چنان که در همین باره می گویند که روزی هند، دختر عتبه به پدر اعلام کرد: من زنی هستم که امر خود را مالک شدم پس مرا به ازدواج با هیچ مردی در نمی آوری، مگر آن که آن مرد را به من معرفی می کنی (منتظری مقدم، ۱۳۸۴: ۸/۸).

سخت گیری بر زنان بی شوهر

در جاهلیت بر زنان مطلقه یا شوهر مرده، سخت گیری می شد. قرآن از دخالت در امور آنان هم به شوهر پیشین و هم به خویشان زن هشدار می دهد. به مردان می گوید: پس از طلاق یا به شایستگی نگاهشان بدارید یا به خوبی رهایشان کنید و آنان را برای زیان رساندن معطل نگذارید تا حقوقشان ضایع شود (بقره، ۲۳۱).

از طرف دیگر، به خویشان زن هم هشدار می دهد که آنان را از ازدواج با شوهران پیشین خویش منع نکنید:

«و به بازماندگان میت هشدار می دهد که از سخت گیری بر زنان شوهر مرده بپرهیزید و بگذارید آینده زندگی شان را خودشان مشخص کنند: «فَإِذَا بَلَغَنَّ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» (بقره: ۲۳۴).

تهمت به همسر برای تصاحب مهریه

نقل شده که وقتی شخصی از همسرش سیر می شد و به ازدواج با دیگری تمایل می یافت، برای جبران مهریه ای که پرداخت کرده، همسر خویش را به اعمال منافی عفت متهم می کرد و بر او سخت می گرفت تا حاضر شود، مهر را بازپس دهد و شوهر، آن را برای ازدواج با زنی دیگر صرف کند (زمخشری، ۱۴۹۷: ۱/۴۹۱).

بازنمایی مواجهه اسلام با ازدواج های جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن / ۹۱

قرآن، با شگفتی می گوید: چگونه مهریه را بازپس می گیرید و برای این کار به تهمت و گناه آشکار متوسل می شوید درحالی که شما با یکدیگر مدتی زندگی کرده و انس گرفته اید و از این گذشته، آن ها (هنگام ازدواج) از شما پیمان محکمی گرفته بودند: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَءَاتَيْتُمْ أَحَدَهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا اتَّخَذُوهُ بُهْتَنًا وَإِثْمًا مُبِينًا وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا».

تصرف در اموال یتیمان

عادت دیگر جاهلیت این بود که دختران یتیم و ثروت آنان را تحت تصرف خویش درمی آوردند. اگر زیبا بودند با آنان ازدواج می کردند و از مال و جمال آنان بهره می بردند و اگر زشت بودند، نمی گذاشتند دیگری با آنان ازدواج کند؛ او را در مضیقه قرار می دادند و اموال او را تصرف می کردند (المیزان، ج ۵، ص ۹۸).

این ظلم آن قدر بزرگ و با اهمیت است که وقتی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره حقوق و احکام زنان پرسیده می شود، پیامبر منتظر وحی می ماند و خدا در خصوص حقوق دختران یتیم پاسخ می دهد: «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ مَا يَتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتْمَى النِّسَاءِ الَّتِي لَا تُوْتُونَهُنَّ مَآكِثَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ...» (نساء: ۱۲۷).

مذموم بودن ازدواج با مطلقه پسر خوانده

در جاهلیت، ازدواج با مطلقه پسر خوانده مذموم بود و اسلام از آن جهت که پسر خوانده را پسر نمی داند، این حکم را منسوخ کرد و مطلقه زید بن حارثه که پسر خوانده رسول الله بود به دستور خداوند به همسری پیامبر درآمد: «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَ طَرًّا زَوَّجْنَاهَا». قرآن، هدف ازدواج پیامبر با زینب بنت جحش را شکستن سنت جاهلی می داند: «... لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ» (احزاب: ۳۷).

گونه برخورد قرآن با سنت جاهلی از قاطعیتی که در این آیه وجود دارد، استفاده می‌شود؛ زیرا اولاً تأکید می‌کند، این تصمیم الهی بوده است، بدین سبب زینب بر دیگر همسران پیامبر مباحثات می‌کرد که خداوند او را از آسمان به همسری پیامبر درآورده است؛ ثانیاً در آخر می‌فرماید: «وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا»؛ یعنی این کار باید بشود و امر الهی انجام شدنی است (مکارم شیرازی، ۱۷/۳۲۲).

انواع ازدواج

در جاهلیت، ازدواج‌های متنوع و در عین حال، مضبوط و شناخته شده ای اتفاق می‌افتاد.

۱- بعوله (ازدواج دائم)

ازدواج رایج بین اهل جاهلیت همان ازدواج معمول در زمان ما بود، یعنی ازدواجی که بر پایه‌ی خواستگاری، ایجاب و قبول و مهریه است که به ازدواج «بعوله» یا «صداق» معروف بود. این ازدواج در جاهلیت و در همه‌ی جزیره‌العرب خصوصاً هنگام ظهور اسلام رایج و استوار بود. که دین اسلام نیز آن را تأیید کرد. در این ازدواج، مهریه معین اما مدت زمان زندگی مشترک، نامعین است و تنها با ازدواج یا مرگ یکی از طرفین پایان می‌پذیرد. این ازدواج (بعوله) به دو شکل انجام می‌شد: به صورت عادی و با رضایت طرفین یا پس از وقوع جنگ در میان قبایل و با اسارت زنان.

از این رو موحّدانی که معتقد به دین حنیف حضرت ابراهیم علیه السلام بودند مثل خاندان پیامبر برای ازدواج، عقد و خطبه داشتند؛ که در جریان ازدواج حضرت محمد صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه علیها السلام اتفاق افتاد.

رواج این گونه زناشویی بیان گر آن است که در آن دوران نه تنها در امر ازدواج، هرج و مرج نبوده، بلکه رسم و مرامی استوار در میان بوده است. اما باید دانست که تعلّق يك سويه زن به

بازنمایی مواجهه اسلام با ازدواج های جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن/ ۹۳

مرد، آن چنان شدید و بغرنج بود که زن پس از ازدواج به ملکیت مرد در می آمد، به طوری که پس از وفات مرد، زن همچون یکی از اموال به جای مانده (ترکه) به وارثان می رسید (منتظری مقدم، ۱۳۸۴: ۱۲۷ تا ۱۵۶).

این ازدواج از انواع ازدواجی بود که اسلام امضاء کرد و قرآن تصریح نمود: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا؛ و مهر زنان را به عنوان هدیه ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند آن را حلال و گوارا بخورید (نساء: ۴). مهر در جاهلیت پولی بود که مرد به پدر عروس به عنوان بهای او می پرداخت می شد. در اسلام مهر هدیه ای است که شوهر به زن می دهد، از این رو قرآن کلمه "صداق" را به کار برده است (طبری، ۱۳۵۶: ۴/۲۴۲). در جاهلیت زن هیچ حقی نسبت به مهر خود نداشت، قرآن به این مطلب اشاره می کند و می گوید که فقط در صورت رضایت زن، پدر می تواند چیزی از آن بردارد «فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا؛ و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند آن را حلال و گوارا بخورید» (نساء: ۴).

در مسئله ازدواج و انتخاب همسر، وقتی شخصی رشید با استفاده از عقل و منطق به این نتیجه رسیده که زندگی با فردی او را خوشبخت تر می کند، در نهایت نظر و انتخاب شخص ازدواج کننده بر نظر پدر و مادر ترجیح دارد و نیازی نیست که لزوماً پیشنهاد والدین خود در ازدواج با فرد دیگر را بپذیرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۴۰۱).

زیرا امر ازدواج که نقطه عطف زندگی فرد می باشد و باید با رعایت مصلحت و علاقه طرفین انجام شود و اجبار فرزند بالغ به ازدواج با فردی خاص و تهدید مالی و روانی او نتیجه ای جز تیره شدن روابط پدر و فرزند و طلاق در آینده ندارد؛ بر این اساس، پدر چنین حقی ندارد که فرزند بالغش را مجبور به ازدواج با فرد مورد نظر خود نماید و بر فرزند هم واجب نیست که در

این زمینه از خواسته پدر پیروی کند، با این حال نباید به گونه‌ای با پدرش رفتار کند که موجب آزار وی شود.

چنان‌که مراجع عظام تقلید نسبت به پرسش درباره اجبار پدر به ازدواج فرزندش با شخصی که دوست ندارد، چنین پاسخ داده اند:

آیت الله خامنه‌ای: اگر فرزند صغیر نباشد پدر چنین حقی ندارد، ولی فرزند باید مراعات حق پدر را کند و کاری که موجب اذیت ایشان می‌شود انجام ندهد.

آیت الله سیستانی: حق ندارد و این کار گناه است.

آیت الله مکارم شیرازی: پدر در مسائل ازدواج نباید فرزندش را اجبار کند.

۲- نکاح معاطاتی

نکاح معاطاتی عبارت است از نکاح بدون ایجاب و قبول لفظی، به تعبیر دیگر؛ قصد انشاء نکاح بدون کاربست الفاظ مخصوصی که از جانب شارع مقدس در جهت ایجاد رابطه‌ی زوجیت وارد شده است. در این حالت، قصد انشاء نکاح به واسطه‌ی انجام فعلی است که صراحت در نکاح داشته باشد؛ یعنی قصد انشاء عقد به واسطه فعلی است که عرفاً دلالت بر نکاح کند. «به عبارت دیگر، نکاح معاطاتی، قصد انشاء زوجیت شرعی است با استعمال اعمال و رفتارهایی (غیر لفظی) که عرف متعارف و معقول آنها را صریح در اراده‌ی این زوجیت می‌داند».

هرچند این نوع ازدواج را مشهور فقهای شیعه نپذیرفته اند، اما در میان فقیهان افرادی آن را قبول دارند.

به نظر می‌رسد فقهاء در جستجوی راهی برای اعلام صریح قصد باطنی هستند و به همین دلیل به لفظ روی آورده اند. اگر آنان غیر لفظ را معتبر ندانسته اند به این است که به زعم آنان غیر لفظ صریح نیست. دلیل لزوم لفظی بودن عقد نکاح، به خاطر صریح بودن لفظ در اعلام اراده بوده،

بازنمایی مواجهه اسلام با ازدواج های جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن/ ۹۵

زیرا برای آن طریقت قایل بوده، نه اینکه لفظ در عقد نکاح موضوعیت داشته باشد، پس با توجه به عمومات لزوم وفای به عقد و عهد، هرگاه زن و مردی با قصد انشاء زوجیت، قصد باطنی خود را به گونه ای صریح اعلام نمایند، زوجیت ایجاد می گردد. زیرا از نظر فقهی اعتبار لفظ در عقد نکاح طریقی بوده و موضوعیت ندارد. از این رو اگر وسیله دیگری برای اعلام اراده باشد که به صراحت الفاظ یا صریح تر از آن باشد، منشاء اثر زوجیت خواهد بود که در حال حاضر، کتابت چنین خصوصیتی دارد. در نتیجه، ایجاب و قبول مکتوب نیز مانند ملفوظ اثرگذار هستند، هرچند سایر وسایل اعلام اراده به دلیل عدم صراحت در بیان قصد باطنی اثری ندارند؛ مگر در موردی که تلفظ و کتابت ممکن نباشد.

پس وقتی دختر و پسر قصد ازدواج دارند، با آداب خاصی انجام و اعلان می شود، مثلاً مجلس عقد می گیرند و جشن دومی برای بردن دختر به منزل برگزار می کنند؛ بنابراین ازدواج شانی دارد و اگر این شان رعایت نشود در برابر آن زنا و سفاح رخ می دهد. مرز بین نکاح و زنا کاملاً مشخص است. زنا و سفاح دزدکی و مخفی است ولی ازدواج با اعلان و برقراری جشن همراه است.

بنابراین هرچند بیشتر فقها نکاح معاطاتی را قبول ندارند و قائل به توقیفی بودن لفظ نکاح هستند، اما می توان نکاح معاطاتی را با تحقق همه شرایط نکاح پذیرفت ولو اینکه لفظ رد و بدل نشود و مشکلی در این نکاح و زوجیت نباشد. البته در ازدواج سفید و همبازی و ... هیچکدام از این شرایط نکاح معاطاتی محقق نمی شود (منتظری مقدم، ۱۳۸۴: ۱۲۷ تا ۱۵۶).

۳- چند همسری

چند همسری نیز در جاهلیت رواج داشت و هیچ حد و مرزی در آن وجود نداشت. مرد می توانست تعداد بسیاری از زنان دائم را داشته باشد (چند همسری) یا آن که به يك همسر بسنده

نماید (تک همسری). گذشته از هر حق طبیعی دیگر، از نظر نفقه نه تنها مرد عهده دار نفقه زنان پرشمار خود نبود، که حتی از وجود آنان به شکل‌های مختلفی چون واداشتن به کارگری و درآمدزایی، و در مورد کنیزان، با مجبور کردن به زنا، قرض و کرایه دادن به دیگران و... ثروت و دارایی خود را می‌افزود.

که مورد تحریم اسلام قرار نگرفت و نسخ نگردید، بلکه برای حلّ مشکلات یتیمان و بیوه‌زنان پس از کشته شدن مردان‌شان در جنگ‌ها، وجود مصالح عقلایی و پیشگیری از آسیب‌های احتمالی آن در اجتماع، با شرایط سنگینی مثل؛ محدودیت در تعداد حداکثر چهار همسر و حصول اطمینان از توانائی برقراری عدالت مادی میان همسران، توانایی اداره زندگی در شان زن، اصلاح، تعدیل و امضاء کرد و بدون تحقق آن شرایط، چندهمسری را غیرمجاز اعلام نمود، تا این کار سبب تجاوز به حقوق زنان و اسباب هوسرانی مردان نگردد. عدالت فراتر از رعایت مساوات در مسائل زناشویی و هم‌خوابی شب‌ها میان همسران، بلکه به معنای میانه‌روی، رعایت همه حقوق فقهی و اخلاقی همسران مانند توانمندی در تأمین نفقه‌ی هر یک از ایشان در حدّ شأن آن‌ها و رفتار نیکو و گشاده‌رویی به همه همسران بدون فرق گذاشتن بین آن‌ها و پرهیز از افراط و تفریط در آن تفسیر شده است.

تشریع چند همسری که مورد اتفاق همه فقه‌های مذاهب اسلامی می‌باشد، برگرفته از آیات ۳ و ۱۲۹ سوره نساء، روایات فراوان، سیره عملی اولیای دین و اجماع مسلمانان است. البته اسلام چندهمسری را بر هر کسی واجب نکرده است، بلکه در طبیعت افراد و عوارض و مفاسدی که بر آن‌ها عارض می‌شود، نگرسته و بنا بر مصلحت اجتماع انسانی، تعدّد زوجات را مشروط به عدم تجاوز به حقوق دیگران کرده، تا تمام مفاسد این ازدواج را بردارد (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۹۷). به هر حال اسلام ازدواج متعدّد را برای همه توصیه نکرده و حکم جواز را مقید به صورتی کرده که هیچ مفاسدی پیش نیاید. پس شکل غالب همسرگزینی در اسلام برای بازتولید «خانواده

بازنمایی مواجهه اسلام با ازدواج های جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن/ ۹۷

گسترده»، تک همسری بود، اما برای برای وجود مصالح عقلایی چندهمسری تشریع گردید اما با شرایط سختی مثل محدودیت در تعداد زن و اطمینان به برقراری عدالت بین همسران، تا همسر حق داشته باشد در صورت عدم رعایت آن، برای رسیدن به حق عدالت خود، اقدام نماید. بنابراین اسلام مبتکر تشریع چندهمسری نبوده است، بلکه تشریع تعدد زوجات از گذشته وجود داشته است و هنوز در بین کسانی که امروز از آن جلوگیری می کنند، به روش های غیرقانونی عمل می شود، هرچند منافقانه مدعی تک همسری هستند؛ اما در واقع با طلاق های مکرر، عملاً گرفتار چندهمسری بی ضابطه و مسئولیت گریزانه هستند! زیرا وقتی مردی از زن سیر شد، او را رها می کند. و دیگر معلوم نیست آن زن تحقیر شده، قربانی چندین مرد هوس باز باشد، فرزند نامشروعش را سقط کند یا نگه دارد؟!.

چندهمسری نظام یافته و محدود اسلامی، عملاً تک همسری را حفظ نموده است، در حالی که تک همسری ادعایی جوامع غیرمسلمان، عملاً به چندهمسری لجام گسیخته و مسئولیت گریزانه ای تبدیل شده است که منجر به افزایش طلاق های مکرر و فرزندان بی پدر گردیده است.

۴- ازدواج موقت

ازدواج موقت از جمله ازدواج هایی است که در دوران جاهلیت و به ویژه، در شهر مکه به دلیل آمد و رفت مسافران (برای حج و تجارت) رواج داشت، به گونه ای که حتی زنانی نیز به همین قصد به مکه می آمدند و محدود به زمانی معین و قواعدی متمایز بوده و با اتمام آن مدت، عقد فسخ و مرد از زن جدا می شد. زن باید بعد از جدا شدن از مرد مانند ازدواج دائمی عده نگه می داشت. بچه ای را که از طریق ازدواج موقت به دنیا می آمد، گاهی به مادر و بیشتر به پدر نسبت داده می شد؛ چنان که تصریح شده که فرزند از پدر ارث می برد. البته در بیشتر مواقع، پدر از مادر جدا می شد و به مکان دیگری می رفت و رابطه ی بین آن دو از بین می رفت. به چنین ازدواجی «متعّه» می گفتند، زیرا به قصد استمتاع از زن (در مدتی مشخص) تحقق می یافت،

چنان‌که شیوع آن بیشتر در هنگام جنگ یا سفر بود. تاجران و نیز جنگ‌جویان در سفر، و در مناطقی دور از خانه و وطن، به نکاح متعه می‌پرداختند که وقتی مدت آن پایان می‌یافت، عقد، خودبه‌خود فسخ می‌شد و آن شخص رهنورد (مثلاً تاجر) نیز به راه خود ادامه می‌داد (جوادعلی، ۵/۵۳۷).

اسلام با اعمال تغییراتی در مقررات و شرایط آن، این نکاح را امضا و تأیید نموده است (نساء، ۲۴) که ابلاغ حکم آن در یکی از غزوات می‌باشد که لشکریان اسلام مدتی از خانواده خود دور افتاده بودند. در این که این نوع ازدواج در صدر اسلام وجود داشته هیچ اختلافی میان مسلمین وجود ندارد و تمامی مسلمین بر این عقیده اجماع دارند که در ابتدای اسلام پیامبر صحابه را به انجام این ازدواج سفارش کرده‌اند. وقتی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌آمدند و نیاز جنسی خود را اظهار می‌داشتند پیامبر، ایشان را به انجام ازدواج موقت راهنمایی می‌کرد. اما تنها اختلافی که وجود دارد در نسخ و یا عدم نسخ آن است. قائلان به نسخ و منع، سعی کرده‌اند، برای دفاع از عقیده خود آیات و روایاتی مثل منع پیامبر در فتح خیبر و خطبة الوداع ارائه دهند، که البته آن دلایل از دیدگاه امامیه ثابت‌کننده ادعای آنان نخواهد بود. امامان شیعه (ع) به دلیل منع حکومتی از ناحیه خلیفه دوم، با حکم تحریم آن مبارزه نمودند؛ فقهای شیعه به استمرار حلیت آن اجماع دارند.

این نوع ازدواج میان اقوام غیر عرب، مانند اسکیموها، سرخ‌پوستان، زنگی‌ها، و تبتی‌ها نیز مرسوم بوده است. نیز در میان برخی اقوام، ازدواجی موسوم به ازدواج «تجربه» (یا اختبار) شناسایی شده که به متعه شباهت دارد. این ازدواج همچون متعه، مدت دار است و براساس آن، مرد برای مدت يك سال زنی را انتخاب می‌کند و پس از زندگی کردن با او در این مدت، یا او را به ازدواج همیشگی در می‌آورد و یا از او جدا می‌شود.

مهم‌ترین دلیل علمای امامیه علاوه بر آیه ۲۴ سوره نساء، روایات متواتر از امامان معصوم (ع)؛ وجود سابقه ازدواج موقت قبل از اسلام و رواج آن در زمان پیامبر اسلام (ص) بوده، که منعی از

بازنمایی مواجهه اسلام با ازدواج های جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن/ ۹۹

سوی ایشان صادر نشده است (سجاد، ۸۴)، در زمان خلافت خلیفه اول و مدتی در زمان خلافت خلیفه دوم، این ازدواج رواج داشت، ولی خلیفه دوم آن را حرام اعلام کرد و مرتکبین آن را به سنگسار تهدید کرد. بنابر اشاره قرآن به ازدواج موقت (نساء/ ۲۴) و فقدان هرگونه حدیث صریح نبوی مبنی بر ممنوعیت این سنت، فتوای عمر فاقد مشروعیت دانسته شده و شیعه بر این اساس به جواز آن اعتقاد داشته و بر آن استدلال نموده است.

جالب توجه است که مأمون خلیفه عباسی، در دوران خلافتش به طور عمومی اعلان کرد که متعه مجاز است، اما قاضی یحیی بن اکثم در مخالفت با مأمون، به او القا کرد که این اقدام در واقع، اعلان به تجویز زناست، بنابراین، مأمون دوباره حکم منع را مقرر داشت. امام فخر رازی در تفسیر آیه ۲۴ سوره نساء می نویسد: ما انکار نمی کنیم که متعه در اسلام مباح بوده است و بعداً تحریم شده است (فخر رازی، ۱۰/ ۴۹). ابن حزم اندلسی از فقهای مشهور اهل سنت در موسوعة فقهی خویش به نام المحلی قبول می کند که متعه در آغاز اسلام رواج داشته و مشروع بوده است. اما مانند بقیة فقهای اهل سنت آن را منسوخ می داند و معتقد است که نکاح متعه جایز نیست. زیرا خداوند از لسان رسول خویش آن را تا روز رستاخیز نسخ قطعی و حرام مؤبد کرده است.

نووی در شرحی که بر صحیح مسلم نوشته از قاضی باقلانی نقل می کند که وی معتقد بود: علما متفق القول هستند که متعه نکاح، موقت بوده و ارث ندارد. نیز از مازری نقل کرده که تریح کرده: ثابت شده که در ابتدای اسلام، نکاح متعه جایز بوده است. از این کلام نووی که نقل کرده علما متفق القول هستند متعه، نکاح موقت است، محقق و مسلم می شود که علمای اسلام بر مشروعیت متعه بالاجماع متفق القول هستند و فقط اختلاف بر سر آن است که آیا متعه نسخ شده و یا ثابت مانده است (منتظری مقدم، ۱۳۸۴: ۱۲۷ تا ۱۵۶).

استاد مطهری در دوران معاصر، از کسانی بود که ازدواج موقت را نیاز اجتماع و به عنوان یکی از قوانین مرفعی اسلام مطرح نمود: «یکی از قوانین درخشان اسلام از دیدگاه مذهب جعفری که

مذهب رسمی کشور ماست، این است که ازدواج به دو نحو می‌تواند صورت بگیرد: دائم و موقت. تفاوت اصلی و جوهری ازدواج موقت با ازدواج دائم در این است که ازدواج موقت از لحاظ حدود و ثغور آزاد است، یعنی وابسته به اراده و قرارداد طرفین است حتی موقت بودن آن نیز در حقیقت نوعی آزادی به طرفین می‌بخشد و زمان را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۶: ۴۸).

دکتر علی شریعتی نیز با برخی از اصلاحات نظر مساعدی نسبت به ازدواج موقت داشته است: «ازدواج موقت نه در شکل فعلی آن، مرفقی‌ترین سنتی است که وضع شده است و به نظر من تحلیل علمی و جامعه‌شناختی و بخصوص روان‌شناسی ازدواج موقت نه تنها بزرگ‌ترین بلکه تنها راه حل مسأله بحران جنسی نسل جوان در جهان امروز است. در طرح ازدواج موقت، اول باید از آن دفاع کرد و آن سابقه ذهنی بسیار زشت و سوء را شست و بعد جایش را به عنوان مرفقی‌ترین مسأله در حل مشکل امروز نسل جوان دنیا جانشین کرد و فلسفه‌اش را گفت و تحلیل درست و علمی کرد.

با این همه، شیعیان ضمن تاکید بر ازدواج دائم، ازدواج موقت را مورد پذیرش عرف اجتماعی قرار نداده و چه بسا آن را نوعی انحراف از هنجارهای معمول در جامعه دانسته، پس چندان پابندی به آن نشان نداده و آن را امری استثنائی بلکه شاید اضطراری، با شرایط و مقرراتی سخت می‌دانند که مانع برخی سوء استفاده‌ها از این قانون می‌شود و در ضرورت‌هایی مثل عدم امکان دسترسی به همسر دائم به سبب ناتوانایی مالی یا مسافرت یا کارساز می‌دانند و تصریح می‌کنند نباید وسیله خوشگذرانی و از هم پاشیده شدن خانواده‌ها گردد (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۹۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۲-۲۳/۲۱).

در همین راستا، در سفارش‌های ائمه (ع) به برخی از یارانشان آمده است: «در مسئله ازدواج موقت بهتر است به اقامه سنت اکتفا شود، و آن قدر به آن پرداخته نشود که انسان از همسر دائمش غافل شود؛ زیرا این کار سبب می‌شود زنان به کفر و انکار کشیده شوند، و به دستور دهندگان به متعه و اهل بیت ناسزا گفته و نفرین کنند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۴۵۳). در روایتی از

بازنمایی مواجهه اسلام با ازدواج های جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن/ ۱۰۱

امام هادی (ع) از متعه سؤال شد و آن حضرت در پاسخ فرمود: «متعه، مباح و حلال مطلق است برای کسی که خداوند او را با ازدواج دایم بی نیاز نگردانیده باشد، پس اگر با ازدواج دایم از متعه کردن بی نیاز است، تنها هنگامی برایش رواست که همسرش نزد او نباشد» (همان).

بنابراین باید به گونه ای رفتار شود که نه این سنت حسنه به دست فراموشی سپرده شود، نه این که به بهانه استحباب آن، ناراحتی و دلسردی زنان دایم از زندگی و اسلام به وجود آید. البته پنهان و تابو ماندن این نوع ازدواج به می تواند تأثیرات مختلفی بر سلامت زنان داشته باشد. درواقع جنبه های مختلف سلامت زنان اعم از جسمی، روانی و اجتماعی می تواند به شدت تحت تأثیر این نوع از ازدواج قرار گیرد. از این رو می توان با راهکارهایی از؛ مواجهه با چالش های فرزنددارشدن و بارداریهای ناخواسته، مشکلات عاطفی ناشی از ازدواج های متعدد و کوتاه مدت، اثبات و دریافت حق و حقوق شرعی خود، نگرش منفی جامعه نسبت به زنانی که به صورت موقت ازدواج می کنند، خوردن انگ و برچسب ناهمنوایی و حتی کجروی اجتماعی، تبعیض در محیط اجتماعی و بروز دیگر مشکلات عدیده در روابط اجتماعی پیشگیری کرد.

یافته های علمی نشان می دهد که اکثریت زنان دارای تجربه ازدواج موقت از گروه ها و هسته های پنهان و آسیب پذیر اجتماعی سخت در دسترس بوده و به دلیل تجربه فشارهای مختلف فردی و خانوادگی و اجتماعی، نیازمند دریافت مداخلات و خدمات حمایتی و حرفه ای سازمانها و گروه های متخصص و مرتبط هستند. از این رو جهت پیشگیری از تضییع حقوق انسانی و قانونی زنان مطلقه و بیوه ای هستند که با مشکلات عدیده اقتصادی، خانوادگی و اجتماعی مواجه هستند و جلوگیری از سوء استفاده های برخی از افراد فرصت طلب در جامعه، اصلاح و بازبینی قوانین مربوط به ازدواج موقت و رسمیت بخشیدن به این قوانین ضرورت دارد.

۵- بسیار

ازدواج بسیار نوعی ازدواج است که در سال های اخیر میان اهل سنت به ویژه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و خاورمیانه شایع شده است و مورد استقبال عده ای از زنان و مردان غیر شیعه

واقع شده است. از آنجا که اهل تسنن ازدواج موقت را مشروع نمی‌دانند؛ برای پاسخ به نیازهای جنسی برخی از مردان و زنانی که امکان ازدواج برای آنان به دلایلی فراهم نشده است، همچنین ازدیاد زنان بی شوهر و علاقه مردان به تعدد همسر و عدم توان مالی پرداخت حقوق مالی زن؛ ازدواج بسیار را مطرح نموده‌اند. بسیار، نوعی ازدواج دائم است که در آن شرط می‌شود، زن حق نفقه و هم خوابگی نداشته و شوهر مختار است، هر وقت بخواهد نزد زن برود. زن نیز در زندگی خود آزاد بوده و مرد نسبت به وی ریاست و مدیریتی ندارد. نکته مهم این است که در این ازدواج تعادلی بین حقوق و تکالیف زوجین نمی‌باشد و زنان از بلا تکلیفی بیشتری رنج می‌برند در ازدواج بسیار و ازدواج موقت، عدم شمولیت حق نفقه به زن، حق قسم و مبیعت، ارث نبردن زوجین از یکدیگر و خروج زن از منزل با اجازه شوهر وجه اشتراک دارند. اما در تعیین مدت ازدواج و تعدد همسر فرق دارند. بعبارت دیگر در ازدواج موقت مدت ازدواج باید تعیین شود و عدم تعیین مهر در عقد موجب بطلان آن می‌شود، ولی در ازدواج بسیار مدت تعیین نمی‌شود و به صورت عقد دائم منعقد می‌گردد و تعیین مهر در عقد لازم نیست. پایان ازدواج بسیار با طلاق است، در حالی که پایان ازدواج موقت با انقضای مدت یا بذل صورت می‌گیرد. حدنصاب در ازدواج بسیار همانند ازدواج دائم چهار زن می‌باشد، ولی در ازدواج موقت حدنصاب مطرح نیست.

ازدواج اماء

در عصر جاهلی، ازدواج با کنیزان و زنان اسیر شده در جنگ‌ها - چه کنیز خود و چه کنیز دیگران - نکاحی جایز و رایج بود. اگر کسی کنیزی را می‌خرید، بدون آن که مهری برای آن بپردازد، همسرش می‌شد و می‌توانست او را به دیگری بفروشد. رسم بر این بود که هر يك از مردان قبیله فاتح می‌توانستند از میان زنان اسیر شده، بر اساس قرعه کشی یکی را برگزینند، آن گاه اگر زن برای آن مرد، فرزندی می‌آورد، خودبه خود، همسر و زوج او می‌گردید و مرد نیز

بازنمایی مواجهه اسلام با ازدواج های جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن/۱۰۳

شوهر او محسوب می شد. به هررو، پس از ازدواج (بعوله)، زن زیر حمایت و سرپرستی مرد قرار می گرفت. این ازدواج در اسلام با مقررات و شرایط خاصی تجویز شد (منتظری مقدم، ۱۳۸۴: ۱۲۷ تا ۱۵۶).

واکنش اسلام به ازدواج های جاهلیت

اسلام در مقابل فرهنگ زمانه خود برخوردی منطقی داشته به این ترتیب که به طور مطلق آنرا نپذیرفته است بلکه در این فرهنگ هر آنچه موافق با وحی، عقل و فطرت بوده پذیرفته و آنچه با خرافات، جهل و تعصبات و انحرافات عقیدتی و اخلاقی ممزوج بوده را کنار گذاشته است و این امر در نتیجه به فرهنگ سازی و بازسازی فرهنگ زمانه منجر شده است به عبارت دیگر قرآن در برخورد با فرهنگ جاهلیت عناصر مثبتی که در آن وجود داشته و ریشه در ادیان الهی پیشین و یا عقل و فطرت بشر داشته و مورد قبول تمام انسانهاست را مورد پذیرش قرار داده و زواید باطل و خرافه این فرهنگ را انکار کرده و کنار گذاشته یا به انزوا کشانده است.

هرچند صحت ازدواج در دین اسلام مشروط به انجام شرایطی است و فرزندان که خارج از ضوابط ازدواج شرعی متولد شده باشند، از بعضی مزایای اجتماعی محروم هستند، اما لازم است حیات و کرامت و تعلیم و تربیت آنان حفظ شود؛ مثلاً چنین اشخاصی نمی توانند مرجع تقلید، یا حتی امام جماعت باشند و همچنین محروم از ارث پدر و مادر (ظاهری) می باشند (قمی، ۱۴۲۳: ۱/۹؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۱/۳۷۸). اما بسیاری از ازدواج‌هایی که در ملل، اقوام و ادیان دیگر - با رعایت مقررات خودشان - صورت گرفته، از نظر مکتب اسلام مورد تأیید بوده و فرزندان ناشی از این ازدواج‌ها مشروع‌اند و کسی حق ندارد به آنان نسبت حرام‌زادگی دهد. البته کسانی که با چشم‌پوشی از دین و مقررات خودشان با هم رابطه دارند، طبعاً ارتباط آنها نامشروع بوده و اگر فرزندی نیز از این ارتباط متولد شود، نامشروع و حرام‌زاده خواهد بود.

به طور طبیعی در میان هر ملت و مذهبی ازدواج و پیمان زناشویی وجود دارد. البته طبیعی است که با ازدواج در اقوام و مذاهب دیگر متفاوت باشد؛ به دلیل اختلاف و تفاوت آموزه‌ها. اما این اختلافات موجب رد این نوع ازدواج‌ها نمی‌شود، به گونه‌ای که آن‌را ازدواج ندانیم، بلکه از نظر مکتب اسلام هر نوع ازدواجی که از هر ملت و امتی انجام شود مشروع و مورد قبول خواهد بود.

در روایتی از امام صادق(ع) می‌خوانیم که آن‌حضرت فرمود: «رسول خدا(ص) فرموده است: مشرکان را دشنام ندهید؛ چون برای هر قومی ازدواجی وجود دارد» (طوسی، ۱۳۶۵: ۶/۳۷۸). در حدیثی دیگر آمده است که امام صادق(ع) فرمود: «رسول خدا(ص) مسلمانان را از این‌که به کنیزی ناسزا گفته شود؛ مثلاً گفته شود: دختر فلان و فلان، برحذر می‌داشت؛ چون هر قومی ازدواج دارند» (همان، ۷/۴۷۲).

نقل شده است: برای امام صادق(ع) دوستی بود که هر وقت حضرت به جایی می‌رفت هرگز از آن‌حضرت جدا نمی‌شد، در یک زمان که آن شخص به همراه آن‌حضرت در بازار نعلین فروشان راه می‌رفت و غلام او که از اهل سند بود در پشت سر ایشان راه می‌رفت، ناگهان به پشت سر خود سه بار توجه نمود و غلامش را می‌خواست و او را ندید، دفعه چهارم که نگاه کرد [او را دید و] گفت: ای پسر زن بدکاره کجا بودی؟ راوی می‌گوید حضرت صادق(ع) دست خود را بلند کرد و به پیشانی خود زد بعد [از روی تعجب] فرمود: «سبحان الله به مادر او نسبت زنا می‌دهی؟ من برای تو ورع و پرهیزکاری از گناهان را امید داشتم، پس با مشاهده این وضعیت، دیدم که برای تو پرهیزکاری نیست». آن شخص گفت: فدایت شوم مادر او اهل سند و مشرک است، آن‌حضرت فرمود: «آیا نمی‌دانی که برای هر امت و گروهی [برحسب دین و کیش خودشان] نکاحی است، از من دور شو [و دیگر نزد من نیا]». راوی می‌گوید دیگر او را ندیدم

بازنمایی مواجهه اسلام با ازدواج های جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن/ ۱۰۵

که با آن حضرت راه برود و همراه آن جناب باشد، تا آن که مرگ میان آنها جدائی انداخت.
(مطهری، ۱۳۸۶: ۱۵۷-۱۵۸)

بنابراین، تمام ازدواج‌هایی که در ملل، اقوام و کیش‌های دیگر صورت می‌گیرد، از نظر مکتب اسلام مورد تأیید است و فرزندان که از آنها متولد می‌شوند مشروع‌اند و کسی حق ندارد نسبت حرام‌زادگی به آنان دهد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «آیا نمی‌دانی که برای هر گروهی نکاحی است که به وسیله آن از زنا خودداری می‌کنند» (همان). اما کسانی که بر خلاف دین و آیینشان با هم رابطه زناشویی برقرار می‌کنند، طبعاً این ارتباط نامشروع بوده و اگر فرزندی نیز در این رابطه متولد شود نامشروع و حرام زاده خواهد بود.
ازدواج‌های که مورد تأیید اسلام قرار نگرفت شامل موارد ذیل است:

شغار (مهر زن، واگذاری متقابل خواهر یا دختر به مرد مقابل است).

در عصر جاهلیت به سبب آن که حرمت چندانی برای زن قائل نبودند مهریه را که حق مسلم زن بود اولیای او می‌گرفتند و حتی در پاره‌ای از موارد مهریه یک زن را ازدواج زن دیگری قرار می‌دادند. نکاح شغار، نوعی زناشویی تعویضی بود؛ در این ازدواج، شخص دختر یا خواهرش را به ازدواج با مردی دیگر درمی‌آورد و در برابر، آن دیگری نیز دختر یا خواهرش را به تزویج او درمی‌آورد. بر این اساس، مهریه ای در بین نبود و هر زن، مهریه زن دیگر محسوب می‌شدند.
«شغار» از ریشه «شَغَر» به معنای دور ماندن است و چون در این نکاح، زن از مهریه دور نگاه داشته می‌شد، به آن شغار می‌گفتند. در مناطقی «مقایضه» و «جبین به جبین» نامیده شده است. این ازدواج که از آثار وضع اقتصادی نامطلوب آن جامعه بود، بین طبقات فقیر و اعراب صورت می‌گرفت که از این طریق از عهده‌ی مهر برمی‌آمدند. نگرش منفی به این نوع ازدواج وجود نداشت، گاهی نیز این ازدواج بدون رضایت آن دو زن صورت می‌گرفت. در اسلام این

نوع ازدواج باطل است و شاید فلسفه بطلان آن، این باشد که مهریه، مال زن است و زن از ازدواج زن دیگر بهره نمی‌برد (غروی، ۱۴۱۹: ۴/۱۹۲).

بدل (تبادل زوجات، تعویض همسران)

در این ازدواج، دو مرد برای مدتی همسران خود را با یکدیگر مبادله می‌کردند. معمولاً این ازدواج به صورت موقت و در بعضی قبایل، در اعیاد و ایام حج انجام می‌گرفت و نشانه رفاقت و دوستی بین دو دوست محسوب می‌شد. که اسلام آن را منسوخ کرد.

در این نوع ازدواج، معمولاً پیشنهاد دهنده با الفاظی خاص، درخواست خود را به مرد دیگر اعلام می‌کرد. «انزل لی عن امرأتک، انزال الی عن دابتک، انزل لک عن دابتی و...؛ به نفع من از زنت پیاده شو و کنار رو، و من نیز از زنت به نفع تو پیاده می‌شوم.» این ازدواج بدون مهر و از طریق مبادله انجام می‌گرفت. نقل شده است: فردی به نام عیینة بن حصن، رئیس قبیله بنی فزاره از شخص رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) تقاضای نکاح بدل در مورد یکی از زنان آن حضرت کرد، اما حضرت به او فرمودند که خداوند آن را حرام ساخته است (مجلسی، ۲۲/۲۳۸).

در استمرار داشتن یا موقت بودن چنین نکاحی ابهام وجود دارد، با وجود این، تحقیقات اخیر حکایت از آن دارد که این نکاح در میان اقوام غیر عرب (در امریکا، اروپا، قبایل افریقایی و ساکنان جزایر هاوایی و در برخی از مناطق تبت و هیمالیا و...) معروف و رایج است که ابتدا به شکل موقت است و اگر دو مرد، زندگی با همسر جدید را پسندیدند، آن گاه مجدداً درباره تمدید زمان مبادله یا دائمی بودن آن، با یکدیگر گفتگو می‌کنند. هم چنین ادعا شده است که در ایران باستان، پس از گسترش تعالیم مزدک، مبادله زنان امری عادی بود (منتظری مقدم، ۱۳۸۴: ۱۲۷ تا ۱۵۶).

ضیزن (مقت، وراثتی، زناشویی وارث با همسر میت)

از ازدواج‌های معروف جاهلی که آن را حرام نمی‌شمردند، ازدواج با زن پدر (نه مادر) بود. در جاهلیت بعد از مرگ شوهر، همسر او به پسر بزرگ شوهر تعلق می‌گرفت. او تمایل خود را با

بازنمایی مواجهه اسلام با ازدواج های جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن/ ۱۰۷

انداختن پارچه ای، بر روی آن زن اعلام می کرد. در این صورت، صاحب امتیاز و مالک او می شد؛ اگر می خواست با او ازدواج می نمود و اگر هم مایل نبود، او را از ازدواج منع می کرد، تا اینکه پسر می مرد و زن صاحب ارث می شد، مگر اینکه زن با بخششی به آن پسر، خودش را آزاد می کرد (طبری، ۱۳۹-۱۳۳). البته اگر پسر بزرگ تمایلی به آن زن نداشت، این حق به پسر کوچک تر می رسید و اگر میت فرزندی نداشت، به نزدیکان او می رسید. این ازدواج نیز بدون عقد و مهر انجام می گرفت.

گاه از یک مرد چندین زن برجای می ماند که بین پسران و خویشاوندان نزدیک تقسیم می شد. این ازدواج از ازدواج های معروف جاهلیت بود، ولی شیوع زیادی نداشت، چرا که مردم عرب آن را زشت می پنداشتند و افراد کمی به چنین ازدواجی تن می دادند، لذا این نکاح موقت (زشت) نام داشت و بچه ای که گاه از این طریق متولد می شد به مقیت معروف بود (ترمانینی، ۱۹۹۸: ۳۵-۲۹).

در این نکاح، زن بازمانده، دقیقاً همچون اموال موروثی، تابع احکام طبقات وارث بود؛ با این تفصیل که اگر در طبقه اول، چندین پسر وجود داشت، فقط پسر بزرگ وارث نکاح این زن به شمار می آمد. بر این اساس، با اعراض آن پسر از این ارث، نوبت به پسر بعدی می رسید و در نهایت، این ارث برای اقربای دیگر بود. هم چنین در میان نزدیکان، برادر میت مقدم بود و سپس نوبت به دیگران می رسید. اجرای این نکاح وراثتی در یثرب با این رسم همراه بوده است که پس از وفات يك مرد، بی درنگ، پسر (یا وارث دیگر) جامه خود را بر سر زن بازمانده، می انداخت تا بدین سان، ارث بردن نسبت به نکاح او را اعلام کند، آن گاه اگر می خواست او را همسر خویش می ساخت یا آن که او را باز می داشت تا مالی بپردازد و خود را برهاند.

ضمن آن که جامعه شناسان چنین پدیده ای را «جانشینی» نامیده اند و مبنای آن را مالیت داشتن زوجه دانسته اند، به طوری که از پدر (شوهر متوفا) به پسر ارث می رسد، البته مشروط بر آن که زوجه، مادر آن پسر نبوده باشد. بر این اساس، ملکیت به عنوان اندیشه ای مادی، در ورای این پدیده اجتماعی جای می گیرد. گفته شده است که در میان اقوامی دیگر، مانند یهود، هندی،

یونانی و رومی نیز چنین ازدواجی وجود داشته که حاکی از نگاه مالکانه عرب جاهلی نسبت به زن خویش، تفسیر کرده‌اند. شاید به این دلیل که مرد عرب در نکاح با یک زن، چون مهریه او را پرداخت می‌کرد، از این رو پس از وفات آن مرد، پسرش (یا دیگر وارث او) خویشتن را نسبت به آن مهریه پرداخت شده سزاوار می‌دید و بنابراین در صورت پسند، زن را به تزویج خود در می‌آورد، و در غیر این صورت، زن را از ازدواج با دیگران باز می‌داشت تا سرانجام بتواند پس از مرگ چنین زنی اموالش را در جبران همان مهریه تصاحب کند، مگر آن که زن فدیة ای می‌پرداخت و خود را رها می‌کرد.

گفتنی است که فرزند حاصل از این ازدواج، افزون بر آن که فرزند پسر بود، برادر یا خواهرش نیز به شمار می‌آمد، چنان که عمرو بن معدیکرب پس از ازدواج با زن پدر خود وقتی از او شدیداً رنجیده می‌شود متحیر می‌ماند که چه کند؟!، زیرا آن زن، هم مادر برادرانش و هم مادر فرزندانش است. او در این باره چنین می‌سراید:

«اگر برادران و پسرانم از آن زن نبودند، او را با شمشیر کنده کاری شده از میان می‌بردم!» (منتظری مقدم، ۱۳۸۴: ۱۲۷ تا ۱۵۶).

با ظهور اسلام، این نکاح تحریم شد. وقتی یکی از انصار به نام ابوقیس از دنیا رفت و فرزندش به نامادری خود پیشنهاد ازدواج داد. آن زن گفت: تو را فرزند خود می‌دانم و این کار را شایسته نمی‌بینم از این رو نزد پیامبر (ص) آمد و کسب تکلیف کرد، آیات ۱۹ و ۲۲ سوره نساء نازل شد و این نوع ازدواج را تحریم کرد (رازی، ۳/۳۴۸) تا آن جا که این نکاح به «فاحشه»، «مقت» و «شیوه ای ناپسند» معرفی شد. تعبیر به «مقت»، حکایت از نگاهی نفرت انگیز به این نکاح دارد، اما به نظر نمی‌رسد که چنین تعبیری به دوران پیش از اسلام مربوط باشد، و اساساً این تعبیری بوده است که در فرهنگ اسلامی و با تأسی از قرآن کریم رواج یافته است. علت تحریم آن است که نامادری در حکم مادر است و ازدواج با او تجاوز به حریم پدر و هتک حرمت اوست (مکارم شیرازی، ۳/۳۹).

رھط (گروھی. چندشوھری)

گاهی به دلیل کمبود زنان، چند مرد با یک زن ازدواج می کردند که نام این گونه ازدواج را نکاح (ضماء) گذاشته بودند، اما در ازدواج رھط، گروھی از مردان قبیله (رھط) که کمتر از ده نفر بودند، با رضایت هم با زنی رابطه برقرار می کردند و مخارج او را متکفل می شدند. پس هرگاه زن باردار می شد و وضع حمل می کرد، زن همه آن مردان را فرامی خواند که همگی باید حاضر می شدند. سپس زن، رو به آن جمع می گفت: «همگی به آن چه از کار شما بوده آگاهید؛ من فرزندی زاییده ام» و در آن زمان، یکی از مردان را معین می کرد و با اشاره به مولود (پسر)، خطاب به او می گفت: «ای فلان کس! این پسر توست، هر اسمی که دوست داری روی او بگذار». بدین سان، زن مولودش را به یکی از افراد رھط (گروه) منتسب می کرد که شخص مخاطب نیز حق امتناع نداشت. گاه نیز چند برادر زوجه ای مشترک اختیار می نمودند. در این صورت زن به طور رسمی، همسر برادر بزرگتر محسوب می شد، ولی بقیه ی برادران نیز حق استمتاع داشتند و هر کدام در زمان خلوت با زن عصایی جلوی درخانه می گذاشت تا علامتی باشد برای اینکه یکی از آنها در خانه است و کسی دیگر داخل نشود؛ ولی در شب حق استمتاع فقط با برادر بزرگتر بود.

این نوع رابطه نیز به ندرت در میان اعراب شیوع داشت و از عیب های بزرگ به شمار می آمد؛ چنان که اروی دختر حارث بن عبدالمطلب به هنگام سرزنش عمرو بن عاص که حاصل چنین ازدواجی بود، به او می گوید: به خدا تو از قریش نیستی. هنگامی که به دنیا آمدی، شش مرد بر سر تو اختلاف و دعوا داشتند. مادرت را در ایام حج با مردان بدکاره می دیدم. وقتی که تو به دنیا آمدی، از مادرت پرسیدم، بچه ات از کیست؟ گفت: همه ی اینها با من بوده اند. ببینید به کدام شبیه تر است. تو را به عاص بن وائل، مردی که شترکش قریش شمرده می شد و از همه ناپاک تر بود، شبیه تر یافتند. تنها کشوری که ازدواج گروھی در آن به صورت رسمی انجام می شود، برخی از مناطق برزیل است (منتظری مقدم، ۱۳۸۴: ۱۲۷ تا ۱۵۶).

استبضاع (زناشویی برای تولیدمثل).

گاه مردی فرزندی با قیافه و شکل خاص یا صفاتی ممتاز مانند نجیب، دلیر، شجاع، بخشنده، شاعر، سخنور و ... می‌خواست و به دلیل اینکه خود متصف به این صفات نبود، همسرش را نزد مردی که چنین ویژگی‌هایی داشت، می‌فرستاد تا باردار شود. و تا وقتی که همسرش از آن مرد صاحب فرزند نمی‌شد، از او کناره‌گیری می‌کرد. و به تعبیری آن زن در طی این مدت با شخص دیگری هم‌بستر نمی‌شد تا بارداری او آشکار شود و این فرزند به شوهر زن نسبت داده می‌شد. هم چنین رسم برده‌داران بر این بود که کنیزان خود را به استبضاع با جوانان زیبارو یا زورمند وا می‌داشتند تا فرزندان به همان شکل برایشان بزایند و در نهایت، سود بیش تری به ایشان برسانند.

البته این نوع ازدواج، رابطه‌ای نادر در جاهلیت بود و غیر از مردانی که مشکل بچه دار شدن داشتند، کمتر کسی به این کار تن می‌داد؛ زیرا با غیرت و تعصب عرب منافات داشت. ضمن آن‌که چنین ازدواجی گاهی درپوشش استبضاع، با درخواست و اعلام آمادگی زن و دختر نیز صورت می‌گرفت و آنها هم به دلایل متفاوتی مثل زیبایی مرد از مردان بضع می‌خواستند.

لقمان بن عاد خواهری داشت که شوهرش مرد ضعیفی بود و مایل بود که او نیز پسری مانند برادرش در عقل و ذکاوت، داشته باشد. به زن برادرش گفت: شوهر من مرد ضعیفی است؛ اجازه بده، امشب من با برادرم هم‌بستر شوم. او نیز اجازه داد. او از برادرش حامله شد و پسرش لُقیم، مصغر لقمان، متولد شد.

همچنین آورده‌اند: زنی، جاریه بن سلیط را دید که مرد زیبایی بود. به وی تمکین داد تا اینکه حامله شد. وقتی مادرش فهمید، دختر را برای این کار ملامت کرد، ولی وقتی جاریه را دید، زیبایی جاریه وی را چنان مجذوب کرد که از دخترش معذرت خواهی کرد و گفت: بمثل جاریه فلتزن الزانیه، سرّا و علانیة؛ با مردی مثل جاریه باید زن زناکار، پنهان و آشکار زنا کند و این حرف او ضرب المثل گشت.

بازنمایی مواجهه اسلام با ازدواج های جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن/۱۱۱

همچنین داستان دیگری نیز در این زمینه آورده‌اند که روزی فاطمه دختر مر، که زنی کاهن بود، عبدالله پدر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را دید و در صلب او نوری دید. می‌خواست که این نور به وی منتقل شود و او به آن نور حامله شود. از وی تقاضای ازدواج کرد و به وی وعده داد در ازای قبول ازدواج صد شتر به عبدالله هدیه کند. ولی عبدالله بن عبدالمطلب این درخواست را نپذیرفت (منتظری مقدم، ۱۳۸۴: ۱۲۷ تا ۱۵۶).

مضامده

گاه در جاهلیت، بر اثر اوضاع اقتصادی نامناسب، مخصوصاً در سال‌های قحطی، زنان فقیر برای تأمین معاش خود به این رابطه پناه می‌بردند. تا از طریق وقف کردن خود برای مردان ثروتمند، مال و طعامی به دست بیاورند و به سوی خانواده‌ی خود برگردند و آنها را از گرسنگی و مرگ نجات دهند. مرد فقیر همسر خود را به بازاری مخصوص می‌آورد تا يك مرد غنی او را برگزیند. آن گاه زن در اختیار آن مرد قرار می‌گرفت و از این طریق، هم خود زن از شر گرسنگی و تنگ دستی نجات می‌یافت و هم آن که پس از مدتی با مال و طعام به خانه شوی اصلی اش برمی‌گشت. گفتنی است که در مدت مضامده يك زن، او فقط در اختیار همان مرد مضامده کننده قرار داشت، به طوری که از شوهر اصلی دور می‌ماند و نیز در يك زمان، به مضامده های متعدد (با چند مرد) نمی‌پرداخت. البته عرب آن را کاری ناپسند می‌دانست و از روی ناچاری به آن تن می‌داد (منتظری مقدم، ۱۳۸۴: ۱۲۷ تا ۱۵۶).

جمع

یکی دیگر از انواع زناشویی همگانی بدین قرار بود که ثروتمندان عرب، به خاطر ثروت اندوزی، کنیزان خریداری شده و زنان بی بند و بار را جمع می‌نمودند و آنها را در نزد اساتید فن، رموز ادب و موسیقی و عشوه‌گری می‌آموختند. سپس هر یک را در منزلی آماده قرار می‌دادند و بر بام آنها پرچمی را که نشان ورود آزاد برای همگان بود نصب می‌کردند و ثمره این

چنین نکاحی نیز به کمک قیافه شناسان و کاهنان به یکی از مردان، منتسب می شد و فرزند مشروع او به حساب می آمد (منتظری مقدم، ۱۳۸۴: ۱۲۷ تا ۱۵۶).

جمع بین الاختین

عرب در جاهلیت، به طور همزمان با دو خواهر ازدواج می کرد. که در زبان عربی از آن به «جمع بین الاختین» تعبیر می شود. ظاهراً در بیش تر موارد، این دو خواهر در دو نکاح جداگانه و یکی پس از دیگری - بدون آن که اولی مطلقه یا متوفا شود - به ازدواج با يك مرد در می آمدند، اما گاهی نیز چنین امری در يك نکاح واقع می شد. هم چنین دور نبود که يك مرد به شکل هم زمان با تعداد بیشتری از چند خواهر ازدواج کند. پس از ظهور اسلام، این نوع ازدواج که به ایجاد کینه و نفرت در میان محارم (دو خواهر) منجر می شد، بنا به نص قرآن کریم، و نیز نهی رسول خدا ممنوع شد (منتظری مقدم، ۱۳۸۴: ۱۲۷ تا ۱۵۶).

خدن یا مخادنه

خدن به معنای دوست، رفیق و معشوق است. در جاهلیت، معاشرت گروهی از مردان با زنان را که به صورت مخفیانه انجام می گرفت، مخادنه می گفتند که تعداد این مردان معمولاً کمتر از ده نفر بود (جوادعلی، ۵/۵۴۶) این رابطه و دوستی به قدری آشکار نبود که معروف به فحشا بشوند و کاملاً هم مخفی نبود که کسی نفهمد. از آنجایی که جامعه‌ی عرب جاهلی فقط آنچه آشکار بود مایه‌ی ذلت می دانستند، این نوع معاشرت را عار نمی شمردند؛ زیرا آنها بر این باور بودند: «ما استتر بأس و ما ظهر لوم» (طبری، ۸/۱۹۳) آنچه محرمانه و پنهان است، مانعی ندارد و آنچه آشکار است، مایه‌ی عار می باشد». آنها مرد را دوست زن و زن را دوست مرد می شمردند و اعتقاد داشتند که اگر هر دوی این‌ها بر این دوستی راضی باشند، این نکاح از طریق ایجاب و قبول رضایت انجام گرفته پس حلال است. همچنین آورده‌اند که مخادنه نوعی از تعدد ازدواج بود که نزد قبایلی که دختران بر اثر زنده به گور کردن کم شده بود، انجام می گرفت (همان).

بازنمایی مواجهه اسلام با ازدواج های جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن/۱۱۳

قرآن نیز ضمن تایید بر وجود این نوع ارتباط جنسی در جاهلیت، آن را تحریم کرد (نساء، ۲۵؛ انعام ۱۵۱).

طبری در تفسیر خود، در تفاوت میان «زنا» و «مخادنه» می گوید: زن زناکار به طور علنی زنا انجام می داد، اما زن مخادن، خویشان را برای دوست (خلیل، خدن) خود نگاه می داشت تا با او مخفیانه - نه آشکارا - فجور کند.

بغایا (ذوات الرایات. پرچمداران)

در گزارش های تاریخی ثبت شده است که برخی از زنان بدکار، «رایت» و پرچمی مخصوص بر در خانه شان نصب می کردند که این، خود نشانه آن بود که هر مردی می توانست با آن زن معاشرت و آمیزش کند. این نوع رابطه ی زن با مرد بدون خواستگاری و مهر صورت می گرفت و به زنان معین، معروف به ذوات الرایات (پرچمداران) محدود بود و افراد بسیاری می توانستند از آنها بهره برند. ثروتمندان عرب کنیزان زیبا و زنان بی بند و بار را با انعقاد قراردادی جمع می کردند و آنها را نزد اساتید فن، رموز ادب و موسیقی و عشوہ گری می آموختند و هر یک را در منزل هایی جا می دادند و بر بام آن، پرچمی قرمز نصب می کردند که حاکی از آزادی ورود همگان داشت.

اگر فرزندی نیز متولد می شد، از شخص «قیافه شناسی»ی که معروف به قافه بود دعوت می شد و او این فرزند را به پدرش ملحق می ساخت. برخی از منابع بیان داشته اند: «اگر دو نفر در يك «طهر» با این زن آمیزش می کردند، زن، آن مولود را به یکی از آن دو ملحق می کرد، و چنین زنی «مقسّمه» نام داشت». بر این اساس، می توان گفت که اگر مردان کم شماری با زن نزدیکی کرده بودند، خود زن تکلیف مولود را معین می کرد، اما اگر آن مردان پُرشمار بودند، به نظر قیافه شناس رجوع می شد. هم چنین گاهی در بین مردها بر سر آن مولود منازعه می شد، زیرا برخورداری از يك پسر یا يك پسر بیش تر برای عرب بسیار ارزش داشت. برای نمونه، می توان

به ولادت عمروعاص از يك زن صاحب رایه اشاره کرد که پس از ولادت او، مردانی چون ابوسفیان و عاص بنوائل و... به خصومت بر سر او پرداختند (منتظری مقدم، ۱۳۸۴: ۱۲۷ تا ۱۵۶).

ظغینه (سبیات)

در جاهلیت قبیله‌ای که در جنگ پیروز می‌شد، اموال قبیله دیگر را غارت می‌کرد و زنان و مردان را اسیر می‌کرد. زنان به عنوان سهمی در بین افراد تقسیم می‌شدند و مرد به سبب مالک بودن او حق استمتاع از او را هم داشت. اگر از قبیله‌ی زن برای آزادی او فدیة نمی‌دادند، او به عنوان کنیز فروخته می‌شد. فرزندان را که از این طریق به دنیا می‌آمدند، اولاد سبیه یا اولاد اخیده نامیده می‌شدند.

اسیر شدن زن ذلت و عاری بزرگ برای مردان بود و به همین سبب در جنگ‌ها تمام تلاش خود را به کار می‌بستند که مغلوب نشوند و زنان اسیر نگردند. اسیری زنان در جنگ‌ها و ازدواج با آنها امری شایع در نزد بیشتر قبایل بود و هدف برخی از افراد از جنگیدن به شمار می‌رفت. این ازدواج بدون مهر و عقد انجام می‌گرفت؛ زیرا زن اسیر بود و هیچ اختیاری نداشت (منتظری مقدم، ۱۳۸۴: ۱۲۷ تا ۱۵۶).

خطف (ربودن)

این نوع ازدواج زمانی واقع می‌شد که شخصی زنی را از قومی می‌ربود و با او ازدواج می‌کرد. در جاهلیت گاه مردی قوی، از زنی خوشش می‌آمد و مجذوب او می‌شد، لذا برای رسیدن به معشوق او را می‌ربود. این کار بیشتر در قبایل ضعیف صورت می‌گرفت، چرا که کسی جرئت نداشت به قبایل قوی تجاوز کند. چنان که آورده‌اند عروة بن الورد، از صعاليك عرب، زنی از

بازنمایی مواجهه اسلام با ازدواج های جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن/۱۱۵

بنی عامر بن صعصعه را به نام لیلی اسیر کرد و حدود ده سال با وی زندگی کرد و از وی بچه دار نیز شد (منتظری مقدم، ۱۳۸۴: ۱۲۷ تا ۱۵۶).

نتیجه

یکی از جلوه‌های پر اهمیت فرهنگی؛ ازدواج است. از جمله آداب و رسوم غلط ازدواج در فرهنگ نابسامان و تاریک جاهلیت که اسلام به مقابله و اصلاح و تعدیل آن پرداخت، ازدواج هایی بود که زن به عنوان کالا در اختیار هوسبازان مادی‌گرا قرار می گرفت. با دقت در انواع ازدواج‌های جاهلیت، روشن می‌شود که بسیاری از ازدواج‌ها و روابط جاهلی خارج از ضوابط ادیان گذشته بود و زنا محسوب می‌شد زیرا ریشه چنین ازدواج‌های جاهلانه ای در نگاه شی انگارانه به زن و انسان زدایی از او بود. جایگاه بد زن و خانواده در جامعه جاهلی و حاکمیت فرهنگ مردسالاری در آن جامعه، باعث به وجود آمدن چنین رفتارهای ظالمانه ای شده بود. دین اسلام به هدف بازدارندگی جامعه از فساد و با تاکید بر اصالت و انسانیت انسان، بسیاری از قوانین ازدواج جاهلی را اصلاح و تعدیل کرد؛ به این صورت که بسیاری از انواع ازدواج رایج در جاهلیت را از اساس باطل اعلام نمود و بقیه را با اصلاحاتی همراه با سفارش اکید به رعایت حقوق زنان، تایید کرد.

تحول گسترده در نظام ازدواج جاهلی در پرتو ظهور آموزه های اسلام پس از تغییر در بافت اجتماعی عام، از نظام قبیلگی به نظام سیاسی واحد، با قوانین همه جانبه برای همه اقشار جامعه، و تغییر ایدئولوژی نژادپرست و جنسیت‌گرای مردانه به انسان‌گرای ورای نژاد، قومیت و جنسیت، و تغییر نگرش نسبت به زن و دختر و حق انتخاب آنها برای آینده زندگی، و حفظ حرمت والدین در زمینه همسرگزینی، محورهای اصلی در سیره رهبران مسلمان، پیرامون قواعد همسرگزینی بود. بر همین اساس؛ تأیید ازدواج دائم، ازدواج موقت، چندهمسری مشروط و

اصلاح تدریجی ازدواج کنیزان و ممنوع نمودن بسیاری از ازدواجهای، از تغییرات بنیادی پس از اسلام بود.

ازدواج‌هایی را اسلام رد یا ابطال نموده که فرهنگ جاهلیت در بیشتر موارد از روی اضطرار، فقر و تنگ دستی در مواقع قحطی و از روی اجبار انجام می‌داده است. اسلام مهریه را در تمامی ازدواج‌ها لازم می‌داند و برای چندهمسری، تعیین تعداد نموده است آن هم با رعایت عدالت بین همسران و هم چنین شرط ازدواج را ایمان می‌داند، تا آن جا که می‌فرماید ازدواج با مشرک حرام است.

اما جاهلیت مدرن علاوه بر کاهش جمعیت مومنین از طریق عقیم‌سازی، تاخیر در فرزندآوری، ایجاد تنفر از ضرورت ازدواج به وسیله افراد تاثیرگذار، در رها کردن نیروی شهوت به جایی رسیده که برخی حتی از ازدواج سفید، بنفش و انواع ازدواج اشتراکی مثل ازدواج همزی یا ازدواج باز، روسپیگری نیمه وقت و صنعت توریسم جنسی، پارا فراتر گذاشته و دیگر از هم نوع خود هم زده شده‌اند و برای یافتن آرامش، به سراغ ازدواج با حیوانات، شخصیت‌های کارتون و ربات‌های ساخته دست خود، ازدواج با اشیائی مثل فرش و حتی ازدواج با خود! پناه می‌برند.

تجمل‌گرایی و تشریفات زائد، مهریه سنگین و جهیزیه نامتعارف، نهادینه شدن آداب و رسوم غلط در امر ازدواج، در کنار هجمه فرهنگی دشمن از طریق فضای رسانه‌ای؛ خواسته و ناخواسته راه دشوار و پیچیده‌ای برای ازدواج ساده در پیش پای جوانان قرار داده و رغبت جوانان به ازدواج را کاهش داده است.

بشر برای خروج از این جاهلیت مدرن، ناگزیر از جایگزینی ارزش‌های الهی، پذیرش دستورات همه جانبه و هدایتگر اسلام در مدیریت غرائز از طریق ازدواج ساده و آسان می‌باشد.

بازنمایى مواجهه اسلام با ازدواج هاى جاهليت قديم و جاهليت مدرن/ ۱۱۷

منابع

۱. قرآن كريم
۲. ابن أبى جمهور، محمد بن زين الدين (۱۴۰۵ق). عوالى اللئالى العزيزيه فى الأحاديث الدينيه، محقق، مصحح، مجتبى عراقى، چاپ اول، قم: دار سيد الشهداء للنشر.
۳. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل، چاپ اول، بيروت: مؤسسة الرسالة.
۴. ابن حيون، نعمان بن محمد مغربى (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام، محقق، مصحح، آصف، فيضى، چاپ دوم، قم: مؤسسة آل البيت(ع).
۵. ترمانينى، عبدالسلام (۱۹۹۸م). الزواج عندالعرب فى الجاهلية و الاسلام. كويت: عالم المعرفة.
۶. جوادعلى (۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م). المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، بى جا، بى نا،
۷. حرعاملى، محمدبن حسن (۱۴۱۶). تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة. قم: آل البيت.
۸. حميرى، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق). قرب الإسناد، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت(عليهم السلام).
۹. خويى، ابوالقاسم (۱۳۹۱). احكام شرعى بانوان، چاپ اول، قم: دار الصديقه الشهيدة سلام الله عليها .
۱۰. رازى، ابوالفتوح، روض الجنان وروح الجنان فى تفسير القرآن،

۱۱. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الكشف عن حقائق غوامض التنزيل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، مصحح؛ احمد، مصطفى حسین، بیروت: دار الكتاب العربی .
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ق). من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. طوسی، (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۲). تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۶. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق). مکارم الاخلاق، چاپ چهارم، قم: شریف رضی.
۱۷. طبری، محمد بن جریر بن یزید (۱۳۶۵). مصحح، حبیب یغمایی، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: توس
۱۸. غروی، سید محمد، یاسر مازح (۱۴۱۹ق). الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام، چاپ اول، بیروت: دار الثقلین.
۱۹. قمی، شیخ عباس (۱۴۲۳ ق). الغایة القصوی فی ترجمة العروة الوثقی، چاپ اول، قم: منشورات صبح پیروزی .
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). کافی، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا.

بازنمایی مواجهه اسلام با ازدواج های جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن/ ۱۱۹

۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲ق). بحوث فقهیه هامّة ، چاپ اول، قم: مدرسه الإمام

علی (ع).

۲۳. منتظری مقدم، حامد (۱۳۸۴). گونه های ازدواج در عصر جاهلی، مجله تاریخ اسلام

در آینه پژوهش، ص ۱۲۷ تا ۱۵۶